



WE STILL NEED TO CHANGE THE WORLD!

اول مه، جشن اتحاد جهانی کارگران علیه سرمایه داری

صفحه ۸

محمود صالحی از زندان آزاد شد!

یکشنبه ۱۸ فروردین محمود صالحی بعد از گذراندن بیش از یکسال زندان، آزاد شد و به میان خانواده و دوستان و بستگان خود باز گشت. آزادی محمود صالحی را به خانواده وی و قبل از هر کس به همسر او نجیبه صالح زاده، به همه کسانی که برای آزادی محمود صالحی تلاش کردند تبریک میگوئیم.

در طول بیش از یکسال با تمام اعتراض وسیعی که در سطح جهان علیه جمهوری اسلامی شد، این رژیم با دهن کجی به میلیونها انسان در سراسر جهان، بر تصمیم خود مبنی بر مجازات محمود صالحی پای فشرد، از آزادی او امتناع کرد، تا به همه بگوید جواب اعتراض مردم را نخواهد داد و فعال کارگری را به جرم دفاع از حقوق انسانی خود، مجازات خواهد کرد. محمود صالحی جرمی نداشت. وی را زندانی کردند تا به کارگران بگویند، اعتراض ممنوع است و گرامیداشت روز کارگر و مراسم و جشن کارگری جرم است. گفتند و نشان دادند که هر اعتراضی را آنجا که منفعت آنها را مورد تهدید قرار دهد با زندان و تهدید و ارباب جواب خواهند داد. گفتند که هر جا که این منفعت به خطر افتد، کارگر را نیمه جان در زندان نگه خواهند داشت و در این میدان سرمایه، سرمایه داران و دولت و خدا و قانون یک حرف دارند و آن دفاع بی اما و اگر از منفعت سرمایه و به بند کشیدن کارگر برای تامین سود است و این یگانه قانون مشترک آنها است. سببیت جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست، اما عمق تنفر سران این رژیم، عمق کینه آنها و عمق تعلق و دفاع سرسختانه این رژیم از سرمایه داری و سر سختی و دشمنی عمیق با طبقه کارگر در این ماجرا را هرگز از یاد نخواهیم برد.

در طول این مدت در مقابل جمهوری اسلامی، اما، صف بزرگی در سراسر جهان بر سر دفاع از کارگران ایران، بر سر دفاع از سوسیالیستهای در بند، و بر سر دفاع از محمود صالحی شکل گرفت. در طول این مدت تک تک اتهامات و دسیسه های

صفحه ۲

درگیری در عراق تلاش برای یک کاسه کردن نهائی قدرت دولتی

فاتح شیخ



پرتو: فاتح شیخ، هفته گذشته شهر بصره و نقاط دیگری در جنوب عراق صحنه درگیریهای شدید میان نیروهای مقتدا صدر و ارتش عراق بود؛ ماجرا چه بود؟ درگیری بر سر چه هست؟ مالکی و مقتدا صدر هر دور از جریانات اسلامی شیعه در عراق هستند، اختلافشان چیست؟ جنگ شیعه و سنی که قبلا بسیار در مورد آن گفته میشد به کجا کشید و چرا اکنون حاشیه ای شده است؟

فاتح شیخ: درگیریها در بصره و چند شهر دیگر جنوب عراق، همچنین در بعضی محلات بغداد، از ۲۶ مارس شروع شد. حالت جنگی با دخالت مقامات ایرانی پس از چند روز متوقف شد، اما رویارویی ادامه دارد و توافق موثری صورت نگرفته است. مالکی شخصا در راس "نیروهای دولتی" فرماندهی حمله به سپاه مهدی مقتدا صدر در بصره را بعهده گرفت و اعلام کرد: نه عقب نشینی،

صفحه ۵

مبارزه برای افزایش دستمزد حیاتی است

(افزایش نجومی قیمت نفت هم مصیبتی برای کارگران و مردم شده است)

محمود قزوینی



در سال گذشته قیمت نفت به بالای بشکه ۱۰۰ دلار رسید و میلیاردها دلار پول به بودجه دولت اضافه شد و دولت و سرمایه داران آن را به سرمایه و سودشان افزودند. این میلیاردها دلار که به سود سرمایه دولت و سرمایه داران اضافه شد، موجب فقر و بیخانمانی بیشتر کارگران و مردم شد. میلیاردها دلار پول به ثروت کشور اضافه شد، اما از این ثروت چیزی نصیب کارگران نشد، بلکه همه نصیب سرمایه و رژیم اسلامی و دم و دستگاه سرکوب و تحمیق آن شد و از آن برای چاپیدن بیشتر مردم مورد استفاده قرار گرفت. افزایش بهای نفت و اضافه شدن میلیاردها دلار به ثروت کشور، موجب افزایش

صفحه ۴

سکولارهای پشت جبهه پنتاگون - محمد فاتحی

پشت پرده فیلم «فتنه»

درباره مجمع عمومی کارگران، منصور حکمت

باید به این دور باطل پایان داد! حسین مرادبیگی

صفحه ۳

صفحه ۱۰

صفحه ۹

صفحه ۲

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران
تکرار: روز بعد ۲ تا ۳ بعد از ظهر،
ماهواره هات برد، کانال ۶

پرتو
نشریه مزب کمونیست کارگری-
حکمتیست هر هفته دو شنبه ها منتشر
می شود

پرتو را بفوانید و به دوستان خود معرفی

زنده باد سوسیالیسم

حرکت دست کمونیستها و کارگران نیست. جای خالی کمونیستها و کارگران و تشکلهای کارگری در ترکیه که پرچم دفاع از سکولاریسم را در دست داشته باشند هم اکنون کاملا مشهود است. دفاع از سکولاریسم در مقابل تعرض مذهب به جامعه همانند دفاع از حق زن و مبارزه برای برابری زن و مرد و یا مبارزه برای آزادیهای بی قید و شرط سیاسی یکی از عرصه های حیاتی مبارزه کمونیست ها و طبقه کارگر برای قدرت شدن در جامعه است. شکی نیست که کمونیستها و کارگران در ترکیه بخشی از نیروی مردم سکولار این جامعه در مقابل تهاجم اسلام به آموزش و پرورش و به زندگی مردم را تشکیل میدهند. اما نباید فراموش کرد که بودن در داخل گود این جدالهای اجتماعی و بلند کردن پرچم این مبارزات توسط کمونیستها و رهبران و فعالین کارگری آن نقاط عطفی هستند که کمونیستها و کارگران را در جامعه به قدرت تبدیل میکند، پشت آنان نیرو بسیج میکند، و از آنان رهبران سیاسی آتی این جامعه برای تغییر و انقلاب سوسیالیستی را خواهد ساخت. اگر در ترکیه این پرچم دست کمونیستها و کارگران نباشد، همچنان ژنرالها و فشار آنها به عنوان ناجی سکولاریسم به جامعه و مردم حقته خواهد شد و از این طرف نیز "دمکراسی و انتخابات" به نفوذ بیشتر اسلام و احزاب اسلامی در دولت و در این جامعه امکان خواهد داد. باید به این دور باطل پایان داد و این کار کمونیستها و طبقه کارگر این جامعه است!

سلطه دهها ساله ناسیونالیسم جامعه ترکیه را بشدت در مقابل ارتجاع اسلامی ضربه پذیر کرده است. رشد مذهب در دولت نیز ارتش را به حامی سکولاریسم در مقابل آن در اذهان تبدیل کرده است. دور باطلی که ظاهرا دمکراسی پارلمانی اروپا نیز سر "دمکراسی و انتخابات" آن را نمایندگی میکند. در مورد کشمکش فعلی هم تخمین های زیادی زده میشود. اینکه اقدام قضات دادگاه قانون اساسی ترکیه تلاشی است برای مصالحه با حزب حاکم و از اینطرف محدود کردن نفوذ اسلام در دولت و حفظ حداقل پایه های سکولاریسم در ترکیه طوریکه حزب عدالت از این بیشتر پارا از گلیم خود فراتر نبرد. یا اینکه این اقدام تلاشی است فراتر از این، که احتمالا به بسته شدن در حزب عدالت و توسعه و پایان نخست وزیری اردوغان و رئیس جمهوری عبدالله گل منجر میشود. نتیجه این کشمکش هرچه باشد، ادامه همان بحران سابق و همان دور باطل با عقب نشینی موقت جریان اسلامی و یا نفوذ احتمالا هرچه بیشتر مذهب در دولت ترکیه خواهد بود. آنچه که در این فاصله و بویژه در یکی دو سال اخیر تغییر کرده است، به میدان آمدن دهها هزار نفر از مردم سکولار ترکیه در دفاع از سکولاریسم و تاکید آنها بر جدائی دین از دولت است. این حرکت رنگ دیگری به جامعه ترکیه زده و در واقع الگویی شده است برای مردم دیگر کشورهای اسلام زده که از خود و از جامعه در مقابل تهاجم اسلام به جامعه و به آموزش و پرورش و به زندگی خصوصی خود دفاع کنند. اما پرچم این



باید به این دور باطل پایان داد!

در حاشیه جدال اخیر مذهب و سکولاریسم در ترکیه

حسین مرادپییگی

۱۱ قاضی این دادگاه از هم اکنون حمایت خود را از درخواست رئیس دیوان عالی این کشور اعلام کرده اند. این رویدادها در مجموع خبر از تشدید بحرانی میدهند که ادامه آن میتواند جامعه ترکیه را در خود فرو برد. گفته میشود که این اقدام دادگاه قانون اساسی ترکیه یک "گودنای قضایی" است، چرا که طنز تلخ این است که در ترکیه پرچم دفاع از سکولاریسم، نه دست کمونیستها و کارگران و تشکلهای کارگری، که دست ژنرالها و حکومت پلیسی است. از طرف دیگر "دمکراسی و انتخابات" محمل عروج ارتجاع اسلامی در این جامعه شده است. جالب است، در عکس العمل به رای قضات دادگاه قانون اساسی ترکیه، ارزش بورس و پول رایج این کشور بسرعت پائین آمد. اطاق صنایع ترکیه آن را غیر قابل قبول خواند و حتی کمیتر توسعه اروپای واحد نیز گفت، مشکل بتوان گفت که این تعقیب قانونی به اصول دمکراسی در یک کشور نرمال اروپایی احترام میگذارد! (اکنون میست، ۳ آوریل ۲۰۰۸).

این دنیای واقعی بورژوازی و "دمکراسی" در قرن بیست و یکم و اوضاعی است که ترکیه در آن بسر می برد. معلوم نیست بازار به مذهب دل بسته است یا دمکراسی پارلمانی اروپا یا هردو! در داخل ترکیه سالها حکومت نظامی و

توافق قضات دادگاه قانون اساسی ترکیه برای بررسی شکوائیه دادستان کل ترکیه که در آن خواهان انحلال حزب عدالت و توسعه، حزب اسلامی حاکم این کشور شده بود، ترکیه را وارد دور دیگری از بحران سیاسی و احتمالا دور سرنوشت سازی خواهد کرد.

داستان از این قرار است، روز نهم فوریه ۲۰۰۸ سرانجام پارلمان ترکیه قانون اساسی ترکیه در مورد جدائی دین از دولت را که حجاب و روسری در دانشگاهها و مدارس این کشور را منع کرده بود تغییر داد و از حجاب و روسری در دانشگاهها و مدارس ترکیه رفع ممنوعیت کرد. همان روز عده ای از قضات و سیاستمداران ترکیه اعلام کردند که اقدام دولت و پارلمان ترکیه مخالف قانون اساسی این کشور است و گفتند آنها این مساله را به دادگاه خواهند کشاند. روز ۱۴ مارس ۲۰۰۸ رئیس دیوان عالی ترکیه، یالچین قایا، در شکوائیه ۱۶۲ صفحه ای که به دادگاه قانون اساسی ترکیه داد خواهان انحلال حزب اسلامی عدالت و توسعه، و محرومیت سیاسی ۷۱ نفر از جمله نخست وزیر و رئیس جمهوری فعلی ترکیه شد. روز ۳۱ مارس قضات دادگاه قانون اساسی ترکیه به اتفاق آراء اعلام کردند که درخواست رئیس دیوان عالی کشور را مورد بررسی قرار خواهند داد. ۷ نفر از



محمود صالحی ..

در این زمینه کماکان باز است. کیفر خواست ما علیه رژیم و علیه مسئولان این پرونده بقوت خود باقیست. این رژیم باید تاوان تک تک روزهای زندان، دسیسه و آزار و فرسودگی و بیماری و لطمات به محمود صالحی و خانواده اش را پس بدهد. هنوز جمهوری اسلامی بر سر کار است، هنوز هم تعداد بسیاری از هم طبقه ای های ما و مردم آزادیخواه در کنج زندانها قرار دارند، هنوز هم محمود صالحی و

تازه از همکاری، همبستگی، اتحاد و سرسختی علیه رژیم گردید. در این فاصله اگر زورمان نرسید که محمود صالحی و سایر هم طبقه ای های خود را از چنگال جمهوری اسلامی بیرون بیاوریم، اما دستاوردهایمان در این کشمکش هم در لگام زدن توحش رژیم ضد کارگری حاکم بر ایران و هم در همبستگی صفوفمان علیه رژیم جای مباحثات و شادمانی است. محمود صالحی آزاد شد اما پرونده جمهوری اسلامی در جنایات خود

رژیم، محاکمات، توحش و آزار ماموران و تک تک روزهای زندان این عزیزان، به یمن مبارزه و سرسختی محمود و محمودها از یگ طرف و موج پشتیبانی از آنها تبدیل به کشمکشی زنده و گسترده علیه جمهوری اسلامی گشتند. هدف جمهوری اسلامی ایجاد ترس و ارعاب بود. اما این پروسه مبنای درسها و تلاشها و پیوندهای

سکولارهای پشت جبهه پنتاگون

محمد فتاحی



مشترکی بین اینها متصور نیست. جنگ و کشمکش دول و به تبع آنها مدیا و محافل روشنفکر راست در غرب با اسلاميون حتى با عنوان پرطمطراق سکولاریسم به منفعت مردم آزادیخواه بیربط است. هدف این نوشته کوتاه اما نه ارزیابی فیلم فتنه و محصولات سیاسی آن، که نگاهی مجدد به مجاهدات حزب کمونیست کارگری در پشت جبهه دست راستیهای غرب در نقش سکولارهای پایپون دار است.

در محافل روشنفکر دنیای شرق و غرب، چند سال اخیر محصولات فکری متعددی به بازار سیاست وارد شد که در خدمت یکی از طرفین جبهه های جنگ بین راست غرب به رهبری آمریکا و اسلامیه در مناطق مختلف جهان بود. وضعیت بحرانی دنیا موجب شد محافل و جریانات مرکز و چپگرا نیز به نفع یکی از طرفین وارد جنگ شوند. سکولارها، لیبرالها و پوپولیست ها (ناسیونالیست های چپ) همگی یک پای ثابت جنگ بودند. بخشی از سکولارها فرصت یافتند زیر بیرق آمریکا علیه اسلام و بنیادگرایی و مذهب قطعنامه دهند و در کنار محکومیت اسلام و فاشیسم هیتلری و استالین جنایات همین امروز آمریکا و اسرائیل را پوشاندند. از این طریق به عنوان روشنترین بلندگویان پنتاگون در پوشش سکولارها سخن گفتند. در آن اقدام، از تمام دنیا، تنها کسانی که به اسم چپ پای آن قطعنامه امضا گذاشتند اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری بودند، که مورد اعتراض سوسیالیست های انگلیسی هم قرار گرفتند. لیبرالها هم اگر مستقیماً سرباز به جبهه جنگ نرفتند، محصولات دمکراتیک آنرا وزن کردند. و این تقریباً شامل حال تمام لیبرالها از جمله نوع ایرانی آن هم می شود. آقای حسین باقرزاده در اوج ویرانی ها و سناریوی سپاه در

نتیجه

عراق اندر قواید نکات مثبت قانون اساسی دمکراتیک دولت جدید عراق قلمفرسایی می کرد و بقیه برای پیشروی سربازان بوش شبانه روز دعا می خواندند، تا خاورمیانه دمکراتیک آنها طبق نقشه آقای بوش متولد شود.

در صفوف پوپولیست ها که متأسفانه اکثر خود را چپ می نامند موضعگیری ها به روشنی دو جبهه جنگ بود. یا همراه اسلامی ها علیه آمریکا جنگیند، یا همرا آمریکا در مقابل اسلامی ها فداکاری به خرج دادند. حزب "سوسیالیست وورکر" انگلیس و حزب کمونیست کارگری در میان چپ ها شاخص ترین مواضع را داشتند. اولی همراه اسلامی ها نه فقط در مقابل هر نوع آزادی خواهی ایستاده است، بلکه اگر در توان داشت احتمالاً همراه اسلامی ها مثل چپ های هوادار جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ عمل می کرد. حزب کمونیست کارگری در این جبهه سنگ تمام گذاشت و تقویت جبهه محافظه کاران غرب در مقابل رژیم اسلامی به یک هدف مهم در فعالیت خارج کشوری آن تبدیل شد. تغییر نام تشکیلات خارج اینها در عمل به "ایکس مسلم" (مسلمانان سابق) و تقبل نقش بلندگوی راستترین محافل و مدیای غرب در این راه در همین راستا بود. قرار بود سفارت خانه های رژیم اسلامی با حمایت "جامعه جهانی" که اسم رمز بلوک همراه آمریکاست، تعطیل شوند. ادامه این فداکاریهای خارج کشوری قرار بود به هدف مهمتری کمک کند. قرار بود با حمله نظامی آمریکا و شروع سناریوی عراقیزه شدن ایران، شروع انقلاب سوسیالیستی اینها کلید بخورد.

حمایت حزب کمونیست کارگری از تحركات قوی در آذربایجان و از تحركات جریانات قومی - فاشیستی مانند پژاک و الاهاوز و هخا نه فقط به دلیل تقابل این جریانات با رژیم اسلامی بلکه بدلیل هواداری تمام اینها از حمله آمریکا به ایران هم بود. یک همسویی استراتژیک شمع و گل و پروانه را همگی کنار هم آورده بود.

فیلم فتنه محصول ۱۵ دقیقه یک سیاستمدار دست راستی هلندی آنچه که می گوید را پشت خود دارد. ظاهراً ۱۵ دقیقه جنایت اسلامی ها را نشان داده است و گوشه کوچکی از آنچه که ما و آزادی خواهان دهه هاست می گوئیم را تکرار کرده است.

از این بگذریم این فیلم بخشا برای توجیه سیاست خارجی ستیزی در هلند بکار می رود. مردمان فراری از جوامع اسلام زده را هویت اسلامی و مسلمان می دهد و علیه شان اعلام جنگ صلیبی می کند. از این بگذریم که آمار ازدیاد همین مردمان فراری را به عنوان آمار ازدیاد اسلامی ها در هلند نشان می دهد و از این طریق می خواهد اذهان جامعه را علیه شان تحریک کند. (که به دلیل همین مواضع ضد خارجی مورد انتقاد چپ ها و نیروهای آزادیخواه و لیبرال هم هست.)

آنچه که این فیلم به زبان بی زبانی به همه اعلام می کند، تیره آمریکا و اسرائیل و متحدین غربی آن در جنگ برای شکل دهی به دنیای مورد نظرشان است. گویا دنیا را فقط اسلامی ها به خون کشیده اند. نتیجتاً جنگ آمریکا و متحدین آن که با عنوان جنگ علیه اسلامی ها و بنیادگراهاست، گویا حقانیت دارد و قابل دفاع است. این فیلم شبیه تصویری است که بخشی از چپ های غربی و آمریکای لاتین از آمریکا می دهند و زیر لوای مقابله با آمریکا در کنار رژیم اسلامی ایران و اسلامی ها قرار می گیرند.

دفاع حزب کمونیست کارگری از فیلم فتنه اشتباه نیست، همچنانکه تبدیل اینها در خارج کشور به سازمان مسلمانان سابق در دست سیاستهای آمریکا و اسرائیل و کلیسا اشتباه نیست، همچنانکه امید اینها به حمله نظامی آمریکا اشتباه نبود. امید به "جامعه جهانی" و آمریکا هم برای برچیدن سفارتهای رژیم اسلامی اشتباه نیست. گره زدن دولت فلسطین به سرکوب حماس و اسلامی ها هم اشتباه نیست. توجیه حمله اسرائیل به لبنان با عنوان جنگ

مبارزه برای افزایش ...

تورم و استثمار بیشتر طبقه کارگر و تحمیل فقر و خانه خرابی بیشتری بر آنها شده است. این هم از ثمرات جمهوری اسلامی و سرمایه داری است که اضافه شدن ثروت کشور موجب خانه خرابی بیشتر کارگران و مردم میگردد. مصائب کارگران ایران دوگانه است. یکبار به خاطر فروش نیروی کار و فروش ارزان آن به سرمایه و بار دوم به خاطر عدم رغبت سرمایه داخلی و خارجی برای استقرار در ایران. جمهوری اسلامی ذاتا نمیتواند و قادر نیست شرایط امن برای سرمایه را تامین کند و قادر نیست پول بدست آمده از قیمت نفت را سرمایه گذاری کند و آن را بصورت پول نقد وارد بازار ساخته است و این موجب افزایش بیشتر تورم، کاهش دستمزد واقعی، سطح معیشت و خانه خرابی باز هم بیشتر کارگران و مردم شده است. سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی هم کارگران را ارزان میچاپند و هم مصائب حل نشده خود برای تامین شرایط امن برای سرمایه گذاری را بر سر کارگران و مردم سرشکن میکنند. امسال انتظار میرفت که به خاطر وارد شدن میلیاردها دلار به خزانه دولت، کارگران با توقع بیشتری بر سر مسئله تعیین پایه دستمزد به مبارزه دست میزنند. اما اینطور نشد و دولت و کارفرماها بدون درد سر حداقل دستمزد را تعیین کردند.

دولت جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران ایران را بدون واکنش جدی از طرف کارگران تعیین کرد. ظاهرا کارگران پذیرفتند که تعیین دستمزد باید بدون دخالت آنها و از بالای سر آنها و توسط دولت و کارفرماها صورت گیرد. عدم حساسیت در میان کارگران و عدم وجود یک اعتراض و اعتصاب یا تجمع جدی بر سر پایین بودن سطح دستمزد و تعیین میزان دستمزد، به فعالین کارگری، به کارگران پیشروئی که تلاش دائمی آنها به میدان آوردن طبقه کارگر و تغییر وضعیت زندگی آنها است یک حقیقت تکان دهنده ای را بیان میکند و آن هم

اینکه کارگران بدون تشکل حتی به ناتوانی خویش خو میگیرند و با آن دمساز میشوند و با وجود فقر فزاینده و اختناق محافظه کار تر میشوند. کارگران میدانند که برای مقابله با تصمیم دولت و شورای کار به نیروی بزرگ احتیاج است و باید اعتراض وسیعی بر سر آن شکل گیرد. کارگران میدانند از اعتراضات محدود فابریکی بر سر یک مسئله مهم سراسری کار چندان ساختن نیست. بخصوص اینکه کارگران در شرایط عدم وجود تشکل سراسری و یا ارتباطات محکم میان فعالین و رهبران در سطح سراسری، انتظار این را ندارند که اعتراض فابریکیشان به اعتراض عمومی تبدیل شود. هر چند واقعیت این است که اعتراض در یک فابریک مهم بر سر مسئله سراسری مانند میزان سطح دستمزد، هم حرکتی را در میان کارگران در سطح وسیع در مورد مسئله تعیین دستمزد دامن میزند و هم رژیم را بطور جدی به توجه وامیدارد تا نفع کارگران عقب نشینیهای کند. در مبارزه بر سر تعیین میزان دستمزد امسال فقط اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار دست به ابتکاری زد و با جمع آوری تقریباً ۳۰۰۰ امضاء به تعیین سطح دستمزد توسط شورای عالی کار اعتراض کرد. این عمل اتحادیه بیکاران مسلماً ارتباط میان فعالین کارگری و کارگران را با هم افزایش میدهد و میتواند به همراه ابتکارات دیگر پیش زمینه های ایجاد یک حرکت اعتراضی را فراهم کند. اما خود این حرکت با عمل واقعی اعتراضی فاصله زیاد دارد. تاکنون در هیچ محل کاری کارگران به این میزان نازل سطح دستمزد اعتراض آشکار نکردند. قطعنامه ای در مجمع عمومی کارگران در محل کار در باره میزان سطح دستمزد و در اعتراض به مصوبه شورای عالی کار تصویب نشد و اعتراضات آخر سال کارگران بر سر عدم دریافت حقوق های معوقه بود. این مسئله باید برای فعالین و رهبران کارگری تکان دهنده باشد. با مصوبه شورای عالی کار دستمزد پایه کارگران در سال

۱۳۸۷، ۲۰٪ افزایش یافته است و حداقل حقوق از ۱۸۳ هزار تومان به ۲۱۹ هزار تومان در ماه افزایش یافته است. بنا به گفته خود مسئولین و ارگانهای رژیم این سطح دستمزد حتی کفاف اجاره خانه را در شهرستانها نمیدهد. هر چند در شهرستانها و در کارگاههای کوچک سطح دستمزد کارگران از این هم پایین تر است و کارفرماها هر طور میخواهند کارگران را میچاپند. تصور اینکه چگونه کارگری که اجاره خانه اش ۵۰۰ هزار تومان میباشد، میتواند با ۲۱۹ هزار تومان که با مزایا و حق خواربار و غیره حداکثر به ۲۶۰ هزار تومان میرسد میتواند زندگی بگذراند دشوار است. اما این وضعیت امروز کارگران ایران است. بخش عظیمی از کارگران در بخش ساختمانی و کشاورزی بدون اینکه به استخدام در آیند مشغول کارند و ۷۰ تا ۸۰ درصد کارگران مشمول استخدام موقت شده اند و کارفرما هر لحظه اراده کند میتواند کارگر موقت را اخراج کند. تازه بنا به اعتراف خود مسئولین شورای عالی کار که سطح دستمزد کارگران را تعیین میکنند ۷۰٪ کارگران ایران حقوقی بین ۵۰ تا ۱۰۰ هزار تومان در ماه دریافت میکنند. این سطح دستمزد برای کارگران و زندگی شان فاجعه است.

فقر و اختناق و کل وضعیت کنونی طبقه کارگر، مقاومت کارگران را در مقابل دولت و کارفرماها بشدت ضعیف کرده است و دولت و کارفرماها هر طور بخواهند با کارگران رفتار میکنند. با این سطح دستمزد و با افزایش تورمی که سال گذشته شاهدش بودیم، که بنا به گفته خود مسئولین رژیم به بالای ۲۰ درصد رسیده است و همه میدانند که نرخ واقعی آن بسیار بیشتر از این است و مردم در افزایش قیمت هر روزه کالاها آن را مشاهده میکنند، در سال سال ۸۷ فقر بازم فزاینده تری دامن کارگران و مردم زحمتکش را خواهد گرفت، کودکان بیشتری از تحصیل محروم میشوند، خانواده های بیشتری آلوده محقر خود را از دست میدهند و به خیابان و حلبی آباد روانه میشوند، فحشاء و

اعتیاد باز هم گسترش دامنه دارتری مییابد. تعداد بیشتری در اثر بیماریهای ساده جان خود را از دست میدهند، چون از امکان دارو و درمان محروم میشوند، خشونت و بزه کاری در میان مردم رانده شده از کار و همه چیز افزایش مییابد و...

تازه با این سطح دستمزد و با این وضع زندگی دولت جمهوری اسلامی برای به ثمر رساندن پروژه ورشکسته اقتصادی خود که به نام برنامه ۲۰ ساله مشهور است و از زمان رفسنجانی تاکنون روی میز رژیم است، چاره جوئی میکند و میخواهد این پروژه ورشکسته را زیر عنوان پرطمطراق "تحول بزرگ اقتصادی" نجات دهد. تحول بزرگ اقتصادی دو رکن دارد که هر دو رکن آن با خانه خرابی بیشتر کارگران و مردم زحمتکش همراه است. یک رکن آن حذف سوبسیدهاست که با حذف آن قیمت های مواد مصرفی مردم سر به فلک خواد کشید و رکن دیگر آن خصوصی سازی همیشه سیاست خصوصی سازی با بیکاری وسیع و تحمیل شرایط بدتر زندگی کارگران همراه است. سرمایه داران خصوصی برای سودآور کردن شرکت ها دست به اخراج های وسیع میزنند که در شرایط بی تامینی امروز کارگران با فقر میلیونی بیشتر مواجه خواهند شد.

برای جلوگیری از هجوم دائمی سرمایه به سطح زندگی کارگران، آنها چاره ای جز اعتراض و مقاومت ندارند. شبکه ها و محافل کارگران سوسیالیست/ کمونیست باید تمرکز جدی تری یابند. سازماندهی یک اعتراض نسبتاً قوی در یک فابریک و محل کار بر سر میزان پائین دستمزد، میتواند اوضاع را عوض کند. اگر بطور فوری امکان انتخاب نمایندگان در فابریکها برای تعیین دستمزد و مذاکره بر سر میزان دستمزد با دولت و کارفرماها وجود ندارد، اما سازماندهی یک اعتراض در یک مرکز مهم کارگری میتواند مسئله را عوض کند و مقاومت در میان کارگران را شکل دهد. این اعتراض و مقاومت

درگیری در عراق ...

نه گفتگو، نه مذاکره، جنگ تا سرکوب کامل "مجرمان" و "سرکشان"! اما با مقاومت شدید سپاه مهدی، که برایش غیرمنتظره بود، و با سرپیچی وسیع افسران ارتش که حاضر به جنگ با سپاه مهدی نبودند، ناگزیر شد پای یک توافق ۹ ماده ای برود که یکشنبه ۳۰ مارس در قم بین هیات

"پارلمان" عراق با مقتدا صدر امضاء شده بود. این هیات البته ربطی به پارلمان نداشت؛ مرکب بود از دو نماینده از حزب مالکی و هادی عامری رئیس سازمان بدر بازوی نظامی حزب عبدالزیز حکیم. در خود جنگ هم در واقع واحدهای نظامی بدر و الدعوة با سپاه مهدی درگیر بودند نه "ارتش" و نیروهای امنیتی "دولت عراق". در جریان درگیریها هزار افسر ارتش بخاطر سرپیچی از جنگ با سپاه مهدی اخراج شدند و بیش از هزار افسر هم تا به حال فرار کرده اند. این از ارتش که ملغمه ای از بدری و صدری و بعثی و صحوه و کرد و ترکمان و ... است. "نیروهای امنیتی" هم اساساً اسم رمز همان سازمان بدر است. رویارویی فعلی بخشی از جدال جاری دارودسته های مسلح شریک در قدرت بر سر سهمشان از قدرت و ثروت عراق است که امروز دو طرف جدال "بدری ها" و "صدری ها" هستند؛ درگیری تا به حال بیش از هزار کشته و زخمی از طرفین و مردم سیویل بجا گذاشته است. این رویارویی در شرایط سیاسی خاص امروز، ویژگیهایی دارد که باید بطور مشخص بررسی شود.

کشمکش بر سر تسلط بر بصره و دیگر مناطق نفتی جنوب است؛ اما به جنوب محدود نیست، صحنه های دیگر آن در بغداد و نجف و کربلا جریان دارد. با شروع درگیری در بصره، سپاه مهدی مقر هر دو حزب حکیم و مالکی در محله صدر بغداد را به آتش کشید.

مضمون سیاسی این درگیری تلاش برای یک کاسه کردن نهایی قدرت دولتی، شکل دادن به "دولت مرکزی" و کسب هژمونی

در آن است. اینجا دیگر طرفهای درگیر، فقط بدری و صدری نیستند، همه نیروهای دو جنبش ناسیونالیسم عرب عراقی و ناسیونالیسم کرد در آن دخیل اند. بعلاوه بازیگران قدرتمندتر دیگری هم به درجات متفاوت حضور دارند: آمریکا و انگلیس، ایران، ترکیه و دولتهای عرب منطقه.

نیروهای مستقیماً درگیر در رویارویی فعلی، هر دو به اصطلاح "شیعه" هستند و تا چند ماه پیش در ائتلاف بزرگ حکومتی و پارلمانی شریک بودند. این فاکت همراه فاکتهای متعدد دیگر اثبات میکند که توصیف رویارویی "شیعه" و "سنی" در مورد جدالهای جاری در عراق اعتبار جدی ندارد (هیچوقت نداشته)، در هر حال اعتبار آن نسبی و فرعی است. در جدال قدرت عراق بعد از سقوط رژیم بعث، نیروهای سیاسی معینی صف آرائی کرده اند که به تتاب از مذهب، قومیت، تعلقات عشیره ای و غیره برای جلب نیرو بهره برداری میکنند. نظیر اکثر کانونهای جدال قدرت که در جاهای دیگر جهان جریان دارد. بر این مبنای جداسازی اتنیک - مذهبی است که دنیا در دو دهه اخیر پر از صحنه های سناریو سپاه شده است. جامعه عراق که این روزها پنجمین سال سقوط رژیم بعث توسط لشکرکشی آمریکا و انگلیس را پشت سر میگذارد، یکی از صحنه های این سناریو سپاه جهانی است که تحولات مشخص آن را باید در همین چارچوب جهانی تعقیب و بررسی کرد.

در این چارچوب ترم "شیعه"، "سنی" هیچ واقعیتی را توضیح نمیدهد، برعکس بر واقعیات طبقاتی و سیاسی جامعه پرده سپاه میکشد. عراق یک جامعه سرمایه داری است که دولت بورژوازی در آن بر اثر جنگ و اشغال سقوط کرده و پاشیده است. در این جامعه پاشیده جنگزده، طبقه کارگر و کمونیسم هنوز آن اندازه توان و سازمانیافتگی کسب نکرده که قادر باشد به یک بازیگر اصلی جدالهای سیاسی و نظامی

بر سر قدرت و تعیین تکلیف سیاسی جامعه تبدیل شود. در طرف مقابل آن، انواع جنبش ها و جریانات و خرده جریانات طبقه بورژوا، با سقوط رژیم بعث میدان پیدا کرده اند که خواه در همسویی با اشغالگران و خواه در مقابل آنها، با کمک این یا آن دولت منطقه که دستی در عراق دارد، وزنی پیدا کنند، به اندازه و نشان در جنگ قدرت شرکت کنند و سهم طلبی کنند. موضوع اصلی جنگ و جدال پنجساله در عراق، چگونگی خاتمه دادن به اشغال و شکل دادن مجدد به "دولت" بوده است. به حکم اینکه عرصه تولید نفت در عراق اصلی ترین عرصه استثمار طبقه کارگر است و تصاحب این رانت عظیم اقتصادی اصلی ترین عرصه کشمکش قدرت میان گروهبندیهای مختلف بورژوازی است، میشود فهمید که جنگ بر سر چگونگی خاتمه دادن به اشغال و بازسازی دولت و سهمگیری از آن به موازات جنگ بر سر ثروت نفتی و تسلط بر مناطق نفخیز مهمترین موضوع و مضمون جدال قدرت در عراق امروز است.

جنگ بدری و صدری بخشی از این جنگ است، اینها قبل از اینکه "شیعه" باشند و بر این لولا دنبال اتحاد و ائتلاف بگردند، دو فراکسیون بورژوازی رقیب قدرت اند، قبل از اینکه "شیعه" باشند دو فراکسیون رقیب در ناسیونالیسم عراق هستند. و باز قبل از اینکه "شیعه" باشند در حال حاضر بر سر میزان استفاده از حضور و نفوذ ایران در عراق با هم رقابت دارند و دولت ایران هم از هر دو آنها برای تحکیم بیشتر حضور و نفوذ خود (ازجمله با حمایت از هر دو و حفظ بالانس در بینشان) استفاده میکند.

نیروهای دیگر ناسیونالیسم عراقی موسوم به "سنی" هم چه در رقابت با بدر و صدر و چه در بین خودشان برای سفت کردن جاپایشان تلاش میکنند. همچنانکه بدری و صدری در تقابل قرار گرفته اند، در آن طرف هم صحوات و القاعده رودرروی هم ایستاده اند. با توجه به این

فاکتهاست که ترم شیعه، سنی و اسلام سیاسی، مقولات مناسبی برای توضیح کشمکشهای جاری در عراق نیستند. قطعاً طبقات، جنبشهای طبقاتی و نمایندگان سیاسی شان که در جامعه سرمایه داری عراق فعالند، از این مقولات برای ایجاد شکاف و تفرقه میان مردم و جلب نیرو به صفوف خود بهره برداری میکنند و از این راهها هم بر اوضاع تاثیر میگذارند. هم اکنون در بغداد به دنبال پاکسازیهای منطقه ای بر اساس سنی و شیعه، پاکسازی صدری و بدری شروع شده است.

در بلبشوی پنج سال گذشته عراق، تقابل دو جنبش ناسیونالیسم عرب عراقی با ناسیونالیسم کرد یک واقعیت سیاسی- تاریخی است که بعنوان یک فاکتور مهم تداوم داشته و دارد. تا این لحظه ناسیونالیسم عراقی در موقعیتی نبوده که تلاش کند مناطق کردنشین زیر نفوذ و سلطه ناسیونالیسم کرد را به کنترل خود باز گرداند. اما باز گرداندن کردستان به زیر کنترل دولت مرکزی از دستور هیچیک از گروهبندیهای ناسیونالیسم عراقی از شیعه تا سنی خارج نشده است. بطور مثال کاملاً مشهود است که حالا که خود چنین توانی ندارند، هرچه بیشتر به توان و ظرفیت دولتهای ایران و ترکیه برای محدود کردن دامنه ساطه ناسیونالیسم کرد و کسب سلطه و کنترل مجدد بر آن تکیه می کنند.

پرتو: مقتدا صدر به نیروهای خود، ضمن کلی قدردانی از آنها بخاطر دفاعشان از "مبهن" و "اسلام" و مقابله با اشغالگران، اعلام کرده که به جنگ پایان دهند و درگیریها موقتاً پایان یافته است. آیا این یک عقب نشینی است؟ کلاً موقعیت این جریانات را چگونه ارزیابی میکنید؟ آینده دولت مالکی و جریانات سهیم در آن را چگونه ارزیابی میکنید؟

فاتح شیخ: به نظر من توقف درگیری یک پیروزی سیاسی مهم برای مقتدا صدر و سپاه مهدی



درگیری در عراق ...

است، حتی اگر از نظر نظامی عقب نشینی باشد. مالکی که با عربده "نه عقب نشینی، نه گفتگو، نه مذاکره ..." به میدان آمده بود، عملاً هم عقب نشسته هم دارد مواد توافق هیأت اعزامی را اجرا میکند. از جمله روز جمعه دستور توقف حمله به صدریها را صادر کرد. طبعاً رجزخوانی را ادامه میدهد که "سلاح زمین بگذارید!"، طرف هم هنوز میگوید نه! گفته است هدف ما سپاه مهدی نیست بلکه پاکسازی آن از عناصر مجرم و بعثی است. طرف هم گفته است مالکی برود صفوف ارتش و نیروهای امنیتی دولت را از مجرمان و بعثی ها پاک کند، ما هم حاضریم در این کار به او کمک کنیم. گذشته از رجزخوانی متقابل، رویارویی جاری تا این لحظه از نظر سیاسی به نفع صدریها بوده، از نظر نظامی هم شواهدی وجود ندارد که طرح مالکی پیش رفته باشد. تنها دستاورد بازداشت شخصی به اسم یوسف موسوی است که گویا در بصره جریانی بنام حزب الله (شعبه سپاه قدس ایران) دایر کرده و یکی از عوامل ترور و ناامنی و غارت نفت بوده است. این موضوع ربطی به جریان صدر ندارد، گرچه در جهت یک کاسه کردن قدرت به نفع بدری ها و حزب مالکی و محدود کردن نفوذ ایران در منطقه بصره میتواند برای طرح مالکی پوان به حساب آید. بعد از این رویارویی آینده دولت مالکی از همیشه تیره تر است و ارزیابی از توانایی اش در بازسازی دولت و برقرار به اصطلاح "آشتی ملی" از همیشه منفی تر است. این دولت دوام نمیآورد. بقاء دولت مالکی ناشی از ترس جریانات سهیم در قدرت از آینده نامعلوم تر است. ابهام و انتظار در مورد تعیین تکلیف انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا، دلیل دیگر سر کار ماندن مالکی است.

پرتو: جمهوری اسلامی هم با مقتدا صدر رابطه دارد و هم با دولت مالکی، کلا نقش جمهوری اسلامی در این ماجرا چه است؟ ظاهراً

مقتدا صدر پرچم ناسیونالیسم عرب و علیه اشغال را برداشته است و انگار تمایل چندانی به دخالت جدی ایران در عراق ندارد و یا کمتر گوش به فرمان ایران است. با این وصف رابطه آنها با ایران و دول عربی به کجا میرسد؟

فاتح شیخ: درست است، جمهوری اسلامی هر دو را حمایت میکند، تلاش دارد از آنها استفاده کند، هرچه بیشتر به خود وابسته شان کند و بالانس بینشان را نگهدارد و حتی المقدور از "غالب و مغلوب" شدن جلوگیری کند. این به نفع جمهوری اسلامی هم در سطح سراسری عراق و هم در منطقه بصره است. بویژه در بصره و ناصریه و غیره حفظ این توازن به ادامه و گسترش دست اندازیهای جمهوری اسلامی امکان بیشتر میدهد. دست اندازی مستقیم جمهوری اسلامی به منابع نفتی این مناطق از بصره تا الاهوار و مجنون و غیره فاکتی است که فعلاً نه مالکی نه آمریکا و انگلیس نمیتوانند با آن کاری بکنند. واضح است که مقتدا صدر بیشتر ناسیونالیست است تا اسلامی و تا شیعه و علیه اشغال است. در مصاحبه با تلویزیون الجزیره گفت او مخالف تقسیم عراق به شیعه - سنی است و در خیلی موارد سیاسی، از جمله علیه اشغال و علیه فدرالیسم، به "سنی"ها نزدیکتر است. همچنین مدعی شد که گویا به خامنه ای یادآوری کرده که ایران باید سیاستش را در مورد عراق تغییر بدهد و در امور عراق دخالت نکند! در دل این رویارویی فراخوان داده که در اعتراض به اشغال آمریکا، نهم آوریل (روز سقوط بغداد در پنج سال پیش) در نجف "تظاهرات میلیونی" برپا شود.

وجه مشترک صدر و مالکی در رابطه شان با ایران این است که در بازسازی دولت هر دو به جمهوری اسلامی اتکاء میکنند و نه به دولتهای عرب. یک دلیل این قضیه به هدف مشترکشان در مورد کنترل بر مناطق کردنشین و تضعیف ناسیونالیسم کرد بر میگردد که از دولتهای عرب در این عرصه کاری ساخته نیست درحالیکه جمهوری اسلامی

میتواند نهایتاً از این بابت حامی قدرتمندی برایشان باشد. موضوع تلاش برای بازیابی کنترل بر مناطق کردنشین در دستور همه شاخه ها و شعبه های ناسیونالیسم عرب عراقی است، اما جریانات منتسب به گروه بندی "شیعه" بیشتر به جمهوری اسلامی چشم امید دوخته اند و متقابلاً جریانات منتسب به گروه بندی "سنی" بیشتر به ترکیه تکیه میکنند. تکیه این گروه به ترکیه و به دولتهای عرب البته در تقابل با نفوذ جمهوری اسلامی در عراق هم هست.

پرتو: به نظر میرسد ترم اسلام سیاسی برای توضیح اتفاقات عراق اکنون دیگر جوابگو نیست، انگار منافع زمینی تری در کار است کلا جایگاه اسلام به عنوان یک ایدئولوژی در این میان چیست و اکنون چه جایگاهی دارد؟

فاتح شیخ: این ترم اساساً به یک امر سیاسی، یک پدیده سیاسی اشاره دارد تا به دوز ایدئولوژی اسلامی در ترکیب آن، بنابراین خواه و ناخواه از تحولات سیاسی مستقیماً و منطماً تأثیر می پذیرد. به این تأثیرات و تغییرات در هر مقطع باید توجه داشت. از کل جنبش اسلام سیاسی که بگذریم، جریانات اسلامی در عراق هرچه می رود سیاسی تر میشوند و دوز ناسیونالیسم عربی عراقی چه در سیاستشان و چه در ترکیب ایدئولوژیکی شان جای بیشتری باز میکند. هرچند بهره برداری از ایدئولوژی اسلامی هرگز از دستورشان خارج نخواهد شد، در سیاست و به طریق اولی در اقتصاد، به منافع عزیز سرمایه دارانه شان اهمیت و اولویت بیشتر میدهند تا به اسلام "عزیز"شان. این مساله در مورد جمهوری اسلامی هم صدق میکند. هر چشم واقع بینی بدون عینک میتواند پررنگ شدن ناسیونالیسم ایرانی در "گفتمان" رهبران جمهوری اسلامی را ببیند. در عراق هم دوز ناسیونالیسم عراقی در جنبش "اسلام سیاسی" دارد پررنگتر میشود. این شکاف و واگرایی در ترکیب سیاست و ایدئولوژی در جنبش "اسلام سیاسی"، که با توجه به تحولات جهانی و منطقه ای به

نظر میرسد بیشتر و بیشتر هم بشود، ایجاب میکند که در استفاده از این ترم، به "تبصره" تحولات سیاسی- مشخص و به واگرایی های ناسیونالیستی درون کمپ "اسلام سیاسی" توجه لازم و کافی بشود. اظهار نظر منوچهر متکی در کنفرانس هفته گذشته اتحادیه عرب گویا بود. او در برابر ادعای دولتهای عرب به مالکیت جزایر تنب و ابوموسی و اشغالگر خواندن ایران گفت آنها بهتر است بروند فلسطین را آزاد کنند! ظاهراً ایشان از اینکه فلسطین و "قدس شریف" زمانی برای رژیمشان یک کیس "اسلامی" بوده و نه یک کیس "عربی" غفلت کرده اند!

پرتو: بالاخره با این اوضاع آینده عراق چه خواهد شد؟ طبقه کارگر و مردم عراق چه راهی برای خروج از این وضعیت در مقابل خود دارند؟ کمونیستهای عراق چه میتوانند بکنند؟

فاتح شیخ: یک فاکتور وخامت روزافزون اوضاع عراق و اوجگیری هر از گاه جنگ گروهها و فرقه های مختلف که جامعه را به ویرانی و فلاکت و ناامنی روزافزون میبرند، بی قدرتی صف کمونیسم و طبقه کارگر در عراق است. این صف باید تقویت بشود تا بتوان به راه خروج آکتولی به نفع جامعه، به نفع اهالی آن کشور، به نفع تحقق خواستها و اهداف فوری و نهایی طبقه کارگر رسید. فقط و فقط منافع طبقه کارگر و چشم انداز کمونیسم این طبقه است که با بهم بافته شدن مجدد این جامعه پاشیده جور در میآید. تنها جنبش و جریانی که بتواند اکثریت مردمان آن جامعه را متحد کند و بسوی آینده ای روشن ببرد، جنبش کارگر و کمونیسم است. این عامل الان ضعیف است. خوشبختانه چراغهای امید و روزنه های روشن در وجود حزب کمونیست کارگری عراق، کنگره آزادی عراق و در کردستان در وجود حزب کمونیست کارگری کردستان زنده اند. این کانونهای نور و روشنائی را باید از هر نظر تقویت کرد. از نظر سیاسی، نظامی، فکری، سازمانی، مالی و غیره.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

سکولارها...

اسرائیل علیه حزب اله هم اشتباه نبود. تمام این مواضع اگر در سیاست جهانی صاحب دارند و آقای بوش و جبهه محافظه کاران نوین آنرا هدایت می کنند، در چهارچوب ایران نیز این مواضع آشنا و معرّفه اند. ناسیونالیسم پروغرب ایرانی تاریخا صاحب این مواضع و استراتژیست. اینکه احزاب چه اسامی و عناوینی برای خود انتخاب می کنند، دره ای در واقعیت ماهیت آنها تغییر ایجاد نمی کند.

در مورد پراتیک حزب کمونیست کارگری در این باره، نه به عنوان خطایی در کارشان، که به عنوان واقعیت منتج از استراتژی و تاکتیک این جریان به آن نگریست. باید در هر تند پیچی آنقدر نورافکن بر سنگربندیهای اینها متمرکز کرد تا ماهیت سیاسی شان آنچه که واقعا هست به همه شناسانده شود. به عنوان جریانی

در جنبش ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب که در آن جنبش انصافا از بقیه چپ تر، سکولارتر و میلیتانت تر است.

آزادی بیان چه میشود؟

با اسلحه آزادی بیان برای مشکل پخش یک محصول سیاسی دست راستی چاره جویی میشود. این وظیفه کمونیست ها نیست. وظیفه ای اگر در این وسط برای کمونیست ها متصور است، افشاگری در مورد ماهیت واقعی این فیلم و نقش ابزاری آن در دعوی اسلامیون و راست غرب و بیربطی آن به منافع انسان است. آزادی بیان دو طرف این جبهه ارتجاعی را تناسب قوای بین آنها و منافع اقتصادی شان تعیین میکند. جنگ، مذاکره، سازش و ماماشات اینها به منفعت ما بیربط است. امر ما در این وسط افشای ابتکارات بودار همه اینها در همه حال است.

قطعنامه اخیر سازمان ملل برای ایجاد محدودیت در انتقاد به مذهب در این میان یک امتیاز به نفع اسلامها در تناسب قوای جدید بعداز شکست آمریکا در عراق و پیشرویهای اسلام سیاسی در این منطقه است، که برای بعضیها به عرصه ای برای کشمکش بر سر آزادی بیان و جدال حق و ناحق تبدیل شده است.

طبقه کارگر باید درس بگیرد.

حزب کمونیست کارگری از کیسه خلیفه بخشیده و به نمایندگی طبقه کارگر و مردم ایران سرباز آقای ویلدرس شده است. این حزب حق دارد مثل سالهای گذشته پشت هر جنبش و هر جانور سیاسی تشریف ببرد. اما مردم و بویژه طبقه کارگر ایران هم حق دارند از تجربه همین سالهای گذشته درس بگیرند و بیگدار به آب نزنند. حق دارند و باید آموزه های ارزشمند گذشته را حلقه گوش خود کنند که

مانند ناسیونالیست های رنگارنگ نه به حمله آمریکا به ایران دل خوش کنند، نه پشت امثال هخا و الاحواز رژه برونند، نه برای ترکیست های آذربایجان و کردیست ها و عربیست ها تره خورد کنند. طبقه کارگر بویژه باید متوجه شود که در مبارزه طبقاتی خود نباید حتی برای یک لحظه به جنبش طبقات دیگر کولی دهد.

اگر مردم ایران امروزه شاهد تعرضات پشت سر هم رژیم اسلامی به دستاوردهای خود و کمترین سنگربندی در مقابل آنند، اساسا به دلیل وجود این افق امید به آمریکا و جنبش های ملی و قومی پشت آن در سالهای گذشته است. از همه این تجارب پر هزینه باید درس گرفت. این تنها راه به میدان آوردن یک جنبش قدرتمند برای زدن انقلابی حکومت اسلامی است.

مبارزه برای افزایش

در میان کارگران وجود دارد، باید آن را متحد و متشکل ساخت. باید با نقشه در یک مرکز و یا بخش کارگری این اعتراض را سازماندهی کرد و به بهترین

شکلی کارگران را حول مسئله میزان تعیین دستمزد بسیج کرد. اعتصاب در یک مرکز نسبتا مهم کارگری بر سر افزایش میزان دستمزد، بسیاری از مسائل را عوض میکند. مسئله تشکل یابی را بیش از پیش در دستور روز

کارگران میگذارد و در جنبش کارگری ایران روحیه تعرضی میدهد. اوضاع اختناق در ایران بگونه ای است که فقط با تکانهای این چینی در مرکز مهمی در میان کارگران میتوان اوضاع را در جنبش

کارگری عوض کرد. اما چنین تکانی محدود به افزایش دستمزد نخواهد ماند بلکه در همان قدم اول بر سر حیات جمهوری اسلامی گره میخورد. کارگران باید خود را برای نبردهای جدی آماده کنند.

درگیری در عراق ...

جناحها و جنبش های بورژوائی تلاش دارند دولت پاشیده بعث را بازسازی کنند. این شانس برای طبقه بورژوا خیلی ضعیف است. در میان جنبش های بورژوائی موجود در صحنه سیاست عراق، آنکه در حال حاضر از بقیه مستقرتر و پرساز و برگ تر است ناسیونالیسم کرد است اما این جنبش نمیتواند متحد کننده سراسری در سطح عراق باشد چون خصلتا محلی است، میتواند در شرایطی به تلاش برای بازسازی "دولت عراق" (آنچه "پروسه سیاسی" یا "آشتی ملی" میخوانند) کمک کند و در شرایط دیگری در جهت عکس آن کار

کند. تنها یک جریان ناسیونال فاشیست عراقی یا اسلامی فاشیست عراقی آنهم با سرکوب شدید همه جریانات دیگر و همه آزادیهای سیاسی و مدنی، شانس یک کاسه کردن قدرت در عراق را دارد. تردیدی نیست که این به معنی یک دور دیگر تحمیل یوغ بردگی مزدی و فلاکت و تیره روزی بر کرده طبقه کارگر است. صدی یا بدی یا صحواتی، هر کدام قدرت دولتی عراق را یک کاسه کند، جز تضمین بردگی مداوم و بازتولیدشونده کارگران، برای بازتولید سرمایه هدفی ندارد. کمونیستهای عراق خیلی کارها میتوانند و باید بکنند که لیست آن هرچه باشد، هدف تبدیل کردن کمونیسم و کارگر به یک نیروی معادلات سیاسی، به پرچمدار پایان

دادن به اشغال، به یک پای جدال قدرت، به یک بازیگر اصلی تعیین سرنوشت سیاسی جامعه است. این شانس به روی کمونیسم باز است

که رهائیبخش جامعه عراق بشود.

پرتو

نشریه مزب کمونیست کارگری - مکتبیست هر هفته دو شنبه ها منتشر می شود!

پرتو را بخوانید و به دوستان خود معرفی کنید!

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اول مه، جشن اتحاد جهانی کارگران علیه سرمایه داری

امسال در شرایطی اول ماه مه، روز جشن اتحاد بین المللی طبقه کارگر را برگزار میکنیم که سرمایه داری در سراسر جهان فقر و جنگ و تباهی را در ابعاد غیر قابل باوری به طبقه کارگر و جوامع بشری تحمیل کرده است. در همان حال گورکنان جهنم سرمایه، نیروی عظیم طبقه ای که بدون کار آن، روز و لحظه ای چرخ جهان نخواهد چرخید، در مقابل تعرض سرمایه در ابعاد جهانی خاموش است. این خاموشی مجاز نیست. فرمان شکستن انزوا و تنهایی مردم کارکن را طبقه کارگر جهانی، ۱۵۰ سال پیش با اعلام اول مه، صادر کرده است. پرچم این فرمان، که اتحاد میلیونی طبقه کارگر در سراسر جهان است، باید در دست هر کارگری در هر گوشه ای از جهان باشد.

بدون کار کارگر، سرمایه و طبقه و دولتش، زنده نیست! بدون کار کارگر، سرمایه قادر به آفریدن هیچ جنگی، بمباران هیچ خانه و کوچه و خیابانی، به فقر و فحشا و خانه خرابی و گرسنگی کشاندن هیچ خانواده کارگری، نیست! سرمایه و جهنم اش، به کار کارگر و بردگی مزدی او زنده است. کار برای تولید، به انگل سرمایه نیازمند نیست! سرمایه برای کسب ثروت اما به بردگی مزدی کارگر نیازمند است. اول مه باید این خودآگاهی طبقاتی را به طبقه کارگر بازگرداند.

چه چیز میتواند بیش از این باور به قدرت خود را به طبقه کارگر بازگرداند که همزمان در سراسر جهان، یک روز، اول مه، تصمیم بگیرد که بنا به خواست خود، دست از کار بکشد، کار را به خاطر جشن خود تعطیل کند، در صف میلیونی هم طبقه ای هایش متحد شود، و کیفرخواست خود علیه توحش سرمایه را تماما مطرح کند! چه چیز میتواند بیش از این طبقه کارگر را از انزوا و خاموشی بدر آورد که ببیند چگونه میتواند همزمان در همه کشورها، یک روز بنام خود، برای خواستههای خود، چرخ تولید را بخواباند!

و چه چیز میتواند شورانگیز تر از آن باشد که اول مه طبقه کارگر در سراسر جهان به مسیبین منجلاب سرمایه، اعلام ایست بدهد! اول مه، در صفوف میلیونی به میدان بیاید، قدرت طبقاتی اش را به نمایش بگذارد و اعلام کند که برای پایان دادن به بردگی مزدی، برای پایان دادن به فقر و جنگ و تباهی، و برای ساختن یک دنیای بهتر، خود را آماده میکند و عزم جزم کرده است! طبقه کارگر میتواند در روز جهانی اش، این فرمان را صادر کند.

کارگران و مردم آزادیخواه ایران!

امسال در شرایطی جشن اتحاد بین المللی طبقه کارگر را برگزار میکنیم که یکسال پر از نبرد و کشمکش و صف آرای اعتراض کارگری و جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با رژیم اسلامی سرمایه پشت سر گذاشتیم. با تکیه بر این واقعیت شورانگیز میتوان به استقبال اول مه امسال رفت و جشن و اجتماعات بزرگ را سازمان داد.

در آستانه اول مه امسال تعدادی از رهبران جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در زندانند. محمود صالحی به همت طبقه کارگر بین المللی و مردم آزادیخواه آزاد شد، اما هنوز منصور اسالو، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، علی کاتپوری و... در زندان اند. فرمان ایست و دیگر بس است شما به دولت جنایتکار سرمایه در ایران، باید بتواند به آزادی این رهبران ختم شود. اول مه امسال میتواند جشن واقعی ستمدیدگان و محرومین، جشن اتحاد و تشکل و نمایش قدرت طبقاتی طبقه کارگر باشد.

کارگران سراسر جهان متحد شوید
مرگ بر نظام ضد انسانی سرمایه، زنده باد سوسیالیسم
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
مه ۲۰۰۸ - اردیبهشت ۱۳۸۷

در باره مجمع عمومی ...

فروش نیروی کار در بازار است. سندیکا بعنوان بخشی از یک رژیم و نظام سیاسی خاص امکان شکفتن و تداوم داشتن دارد. بدون پارلمان، بدون سوسیال دموکراسی، بدون تقدس بازار، بدون سنت قوی قانونگرایی بورژوازی در جامعه، بدون ثبات سیاسی و بطور خلاصه بدون یک مجموعه روابط سیاسی، اداری و حقوقی در جامعه که اتحادیه کارگری بخش موجه و پذیرفته شده ای از آن تعریف شده باشد، سندیکاسازی راه بجایی نمیبرد. حتما بعضی در نقد این نظر مثال سندیکاهای انقلابی در برخی کشورهای دیکتاتوری و با

اتحادیه های آفریقای جنوبی را پیش خواهند کشید. اما این مثالها مربوط نیست، چون قرار بود دوستان سندیکاساز ما شدنی بودن و "قابل گرفتن" بودن سندیکاهای متعارف را نشان بدهند. شک دارم کسی بتواند اجازه سندیکای انقلابی را از مسئولین و مامورین تقسیم معجون جامعه مدنی در ایران بگیرد.

با اینحال هر فعال جنبش کمونیسم کارگری مدافعان سندیکا را تشویق میکند که اگر چیزی را میشود "گرفت" حتما بگیرند. قبلا هم گفته ام، ما هیچ دو خشتی که کارگران روی هم گذاشته باشند را بر نمیچینیم. ما آلترناتیو خود را

تبلیغ میکنیم و میکوشیم کارساز بودن و عملی بودن آن را نشان بدهیم، کاری که انتظار داریم سندیکائی ها هم بکنند.

سؤال ۵ - بنظر من ایدا ما نباید برخوردمان را به اتحادیه گرایی در کشورهای جهان سوم تند کنیم. یادمان باشد داریم در مورد طبقه کارگری حرف میزنیم که در قلمرو سیاسی و اقتصادی شدت تحت سرکوب و حمله است و به زور از حداقلی از تشکل برای ابراز وجود صنفی و سیاسی برخوردار است. نشان دادن ناتوانی تاریخی اتحادیه ها بنظر من باید با ارجاع به سنت اروپا و آمریکا انجام بشود

سندیکا نیست. اینکه چرا در ایران سندیکای مستقل از دولت نداریم، سؤالی است که پاسخش را باید جنبش سندیکایی پیدا کند و برای همه ما توضیح بدهد. اگر از من بپرسند، میگویم در ایران سندیکالیسم پا نمیگیرد برای اینکه سندیکا، بخصوص در دوره و زمانه ما محصول جنبش عمل مستقیم کارگری نیست، بلکه جزئی از یک مدل اداری-سیاسی در جامعه است. سندیکا بخشی از یک توازن و حتی توافق وسیعتر در جامعه میان دو سوی خرید و

در باره مجمع عمومی کارگران، هیأت نمایندگی، سندیکا و اتحادیه منصور حکمت



سؤال ۱- آنقدر طبیعی است که برای هیچکس نمیتوان بخاطر راه انداختن آن پاپوش دوخت. هیچ رژیم نمیتواند با مجمع وسیع کارگران همان رفتار سرکوبگرانه و پلیسی ای را بکند که به یک هیأت نمایندگی، هسته مخفی یا هیأت مؤسس اتحادیه مخفی میکند. مجمع عمومی شکل ایده‌آل به میدان آمدن کارگر بصورت متشکل و علنی است، یعنی به آن شکلی که قدرت کارگر به معنی واقعی کلمه به نمایش در می‌آید. کارگر منفرد در هسته مخفی زور بیشتری از دانشجوی منفرد در هسته مخفی ندارد. اما کارگر مجتمع در مجمع عمومی یک قدرت واقعی است، چرا که کارگر در علنی بودن و توده ای بودن حرکتش است که میتواند بعنوان کارگر قد علم کند.

سؤال ۲- هیأت نمایندگی کارگری، فی نفسه هنوز تشکل توده ای کارگری نیست. چون نه یک ساختار ماندگار ایجاد میکند و نه ظرفی برای توده کارگران (که عضو هیأت نمایندگی نیستند) تعریف میکند. شک نیست که تحمیل نمایندگان خود به کارفرما و دولت، گرفتن نوعی مصونیت دوفاکتو برای آنها در مقابل رژیم (بعنوان کسانی که وکیل کارگرانند و باید از منفعت آنها دفاع کنند)، شناساندن چهره های کارگری و تبدیل آنها به رهبران عملی در مقیاس سراسری، حمایت توده ای از نمایندگان و غیره، همگی طبقه کارگری را که از حداقل تشکل توده ای محروم است در صحنه مبارزه قوی‌تر میکند و بسیار مفید است. اما این هنوز سؤالی را که یک فعال کمونیست کارگری در جنبش کارگری جلوی خود گذاشته است پاسخ نمیدهد. سؤال اینست: چگونه میتوان ظرفی، تشکیلاتی، برای شرکت و ابراز وجود متحدانه و ادامه کار توده کارگران ساخت. هیأت نمایندگی بالأخره هیأت نمایندگی است. هر قدر هم که مورد حمایت کارگران باشد، هنوز یک هیأت برگزیده از میان کارگران است که پشتش به یک سازمان کارگری استوار نیست.

بمجرد اینکه تناسب قوا اجازه بدهد این رفقا در سطح کارخانه ای و حتی فراکارخانه‌ای یک شکل علنی به وحدت عمل مبارزاتی خود میدهند و نوعی رهبری عملی و علنی برای کارگران تشکیل میدهند. این جنبش اتحادیه ای نیست. رادیکال تر از آن است، سوسیالیست است. اما جنبش شورایی هم نیست، چون اساسا، با الهام قوی از سنت اتحادیه ای، به نمایندگی کردن کارگران در مقابل دشمن معطوف است و نه به خود-سازمانیابی توده کارگری برای ابراز وجود طبقاتی و اعمال حاکمیت (که بنیاد جنبش شورایی است). اینکه وضعیت انقلابی و فرار سرمایه داران و مصادره ها در انقلاب ۵۷ این کمیته ها (شوراها) را به قلمرو کنترل کارگری کشید هنوز تغییری در این واقعیت نمیدهد که اساس کار اینها نمایندگی کردن کارگر در قبال دولت و کارفرما بود و نه بدست گرفتن قدرت یا اداره امور جامعه.

بنظر من این جنبش شورایی نوع سال ۵۷، که همانطور که گفتم شاید جنبش کمیته های کارخانه عنوان بهتری برای آن بود، منعکس کننده این واقعیت است که جنبش کارگری در ایران بسرعت رادیکال میشود و از کنار ایده های سندیکایی عبور میکند، بدون اینکه یک سنت حزبی کمونیستی کارگری شورایی در سطح جامعه قد علم کرده باشد و به این رادیکالیسم کارگری امکان جبهه گیری سیاسی در قبال مسأله دولت و حاکمیت را بدهد. این جنبش ماتریال جنبش شورایی در ایران است، اما بخودی خود هنوز خود آن نیست. سنت شورایی باید آگاهانه بدون جنبش کارگری ایران بُرده شود و برای آن تبلیغ شود. باید فعالین کمونیسم کارگری در ایران فعالین جنبش شورایی باشند به معنی جنبش خود-سازمانیابی وسیع طبقه کارگر برای دخالت در سرنوشت جامعه و در امر قدرت و اداره امور.

سؤال ۴- اتفاقا تمام زیبایی جنبش مجمع عمومی در همین است که چپ است بدون آنکه تخیلی باشد. چپ است و از همه آلترناتیوها شدنی تر است. چپ است برای اینکه توده وسیع کارگران را به میدان میکشد. شدنی تر است برای اینکه بجای اینکه تشکل کارگری را به رضایت دولت و سازمان

امنیت و تساهل رئیس جمهور و بلند شدن رهبر از دنده مدنی، گره بزند، بجای اینکه برای راه اندازی اش رهبران کارگری را به جلسات پنهانی فراخواند و به خطرشان بیاندازد، بجای اینکه اساسنامه های من درآوردی و مقررات دلخواهی وضع کند و برود و بیاید تارضایت گرایشات را جلب کند، از کارگران میخواهد که جلوی چشم دولت و کارفرما دقایقی چند در کانتین جمع شوند و راجع به یک موضوع نظرشان را بگویند و حکمی را تصویب کنند که بشود بنام کارگران و با مسئولیت همه کارگران و بعنوان مطالبه همه کارگران جلوی مقامات گذاشت. هیچ نیرویی در دنیا نمیتواند مانع جمع شدن علنی کارگران ناراضی یک واحد برای چاره جویی بشود. در این روش دست دولت و کارفرما بسته تر است. کسی را نمیتوانند انگشت نما و اخراج کنند. به کسی نمیتوانند اتهام توطئه گیری بزنند، کارگر را نمیتوانند تک گیر بیاورند و بترسانند، نمیتوانند رهبر و فعال کارگری را منزوی کنند و بکوبند. چون حرف حرف مجمع عمومی است.

جنبش مجمع عمومی یعنی جنبشی که سعی میکند در هر واحد و کارگاه مجمع عمومی راه بیاندازد و خواست کارگران را به مصوبه رسمی آن تبدیل کند و اجتماع کارگران را به ضامن اجرایی آن تبدیل کند. یک عمل طبیعی و نسبتا عملی (تجمع فیزیکی کارگران) فوراً سنگ بنای یک تشکیلات توده ای و یک اراده واحد میشود. برای جنبش شورایی این یک نقطه شروع واقعی است. برای میارزات جاری، این یک ظرف بسیار مناسب تأمین رهبری و بسیج و متحد کردن صفوف کارگران است. نفس این تجمع نوعی آکسیون و قدرت نمایی علنی کارگران محسوب میشود و روحیه بخش است. از همان ابتدا همه چیز علنی و شرکت در آن برای هر کارگر در هر استنطاقی قابل دفاع است. زدن به آن بسته است. بله چپ است. اما عملی ترین روش است. در مورد سندیکا و ایده "یک چیزی بگویند که بشود گرفت" چند کلمه بگویم. اولاً، سندیکا آلترناتیو شورا نیست، شورا هم مزاحم ایجاد

پشت پرده فیلم «فتنه»

فیلم ۱۵ دقیقه‌ای «فتنه» ظاهراً به قصد افشاگری از جنایات اسلام تهیه و منتشر شده است. فیلم چیز تازه‌ای نگفته است. تکه‌های از جنایات مشمنز کننده و بیشمار اسلام و جریانات اسلامی را تکرار و به نمایش میگذارد.

اما در پشت پرده فیلم اهدافی نهفته است که کمتر از اسلام، ضد بشر نیست.

آقای «خیرت ویلدرز» بورژوازی راست‌گرای هلندی از انجام این کار اهداف آشکارا راسیستی، ضد مهاجر و ضد انسانی جناح فاشیست طبقه حاکم هلند را تعقیب میکند. و نتیجه‌ای که میگیرد این است که باید همه کسانی را که عقاید مذهبی اسلامی را از خانواده به ارث برده‌اند از جامعه هلند بیرون انداخت. این یک جنگ ایدئولوژیک و مذهبی است که دو طرف آن ارتجاع و فاشیسم است. این نوعی جنگ صلیبی دیگر است. اما در پس این جنگ ایدئولوژیک جریانات ارتجاعی، جنگ نژاد برتر علیه کله سیاهان و سیاهپوستان نهفته است. این جنگ ضد بشری ربطی به مبارزه بشریت آزادیخواه علیه اسلام سیاسی و علیه اسلام به عنوان دینی مغایر با حرمت و انسانیت ندارد.

با تبلیغات فاشیستی از نوع فیلم آقای «خیرت ویلدرز» نمیتوان به جنگ فاشیسم اسلامی رفت. نمیتوان از اسلام و جنایاتش حرف زد بدون اینکه نامی از جنایات خود بورژوازی حامی و تقدیس کننده اسلام به میان آورد. نمیتوان جنایاتی از نوع ۱۱ سپتامبر و سربردن انسان توسط جریانات اسلامی را به تصویر کشید بدون اینکه همزمان از جنایات دولت بوش و بلر و دیگر دولتهای بورژوازی که روزمره با جنگها و محاصره‌های اقتصادی‌شان کودکان و سالمندان و خانواده‌های مردم در عراق، افغانستان، فلسطین و کوبا را قتل عام می‌کنند، نام برد. نمیتوان از کشتار مردم اسرائیل توسط حماس نام برد و از قتل عام فلسطینی‌ها به دست بورژوازی فاشیست حاکم بر اسرائیل چشم پوشید. کسی که در فلسطین و عراق تنها جنایات اسلام سیاسی را میبیند از موضع وزارت خارجه آمریکا حرف میزند.

از این زاویه ماجرای فیلم فتنه اقدامی به شدت غیرموجه و انحرافی است و جز ایجاد اغتشاش در جامعه و راه انداختن جنگ صلیبی و ضد بشری وظیفه‌ای ندارد. جامعه متمدن و آگاه، این اقدامات را نه کاری به نفع انسان بلکه در جهت ضدیت با آن میداند. این اقدامی مبتذل و محکوم است. از طرف دیگر «بان کی مون» دبیرکل سازمان ملل این فیلم را توهین آمیز خوانده و پاره‌ای از سران دولتهای بورژوازی از جمله دولت هلند هم در دفاع از اسلام زیر پرده «عقاید مردم»، آن فیلم را محکوم کرده‌اند. این عکس‌العملها و محکوم کردن‌ها هم به شدت ریاکارانه و روی دیگر همان سکه است. یکی جنایات اسلام را وسیله‌ی راه اندازی یک جنگ ایدئولوژیک و در خدمت یک سیاست فاشیستی، راسیستی و ضد بشری قرار میدهد و دیگری در محکومیت آن، به بهانه مسخره‌ی «توهین نکنید» اسلام را از جنایاتش مبرا میسازد. اینها دو روی یک سکه‌اند. این نوع محکوم کردن‌ها و «توهین نکنید»ها، سه دهه ممانشات و معامله و بند و بست بورژوازی بین‌المللی با جنایات فاشیستی جمهوری اسلامی و سنگسار و آپارتاید جنسی و اجرای قوانین پوسیده و ضد انسانی شریعت اسلام را توجیه میکند.

بشریت آگاه و آزادیخواه با هر دوروی این سیاستها و مواضع و اقدامات ضد انسانی فاصله میگیرد.

اسلام با انسانیت، تمدن و منافع بشر در تناقض است. کمونیست‌ها ضد اسلام و ضد هر گونه سیاست و خرافاتی‌اند که بشر را به مذاهب و ادیان و رنگ پوست و جنسیت و... تقسیم میکند.

اسلام در این دوره تنها افیون توده‌ها نیست بلکه در قدرت سیاسی و کنترل کننده زندگی بخشی از بشریت جهان امروز است. ضدیت با اسلام تنها با کوتاه کردن دست آن از زندگی مردم و از جوامع بشری معنی دارد. جنگ بشریت امروز با اسلام سیاسی، پایین آوردنش از قدرت و سپردن اختیار انسان به انسان بدون دخالت مذاهب و فرقه‌ها است.

در این مسیر «خیرت»ها و «بان کی مون»ها و دولتهای بورژوازی هیچ جایگاهی ندارند. چرا که اسلام و همه مذاهب بخشی از ابزارهای ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی برای تضمین حاکمیت آنها بر کارگران و توده مردم است. کلیسا و مساجد بخشی از نهادهای بورژوازی‌اند که امروزه بورژوازی از هلند تا واشنگتن و تهران و در سراسر جهان با استفاده از آن برگزیده طبقه کارگر سوار شده و زندگی خفت بار کار ارزان و بردگی مزدی را به این طبقه جهانی تحمیل کرده‌اند.

مواضع، سیاست‌ها و اقداماتی از قبیل فیلم فتنه از طرفی و محکوم کردن‌های سران و عوامل بورژوازی از طرف دیگر به یک اندازه ریاکارانه و از جانب طبقه کارگر و بشریت متمدن محکوم و مردود‌اند. نه فیلم فتنه جزیی از مبارزه واقعی بشر متمدن علیه اسلام سیاسی و جنایاتش است و نه سمپاتی و دفاع از اسلام از جانب بورژوازی و دولتهایشان، به زندگی و منافع انسان ربط دارد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱۲ فروردین ۸۷ (۳۱ مارس ۲۰۰۸)

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی